بریدن وکوتاه کردن سخن وبریدن بیابان وبالا وقامت وتقطیع واعتدال وپوست
بزغاله که ازان ظرف سازند قداد بالکسر جمع وبالکسر دوال که از چرم غیر مدبوغ دراز برند
وتازیانه وظرفی که از پوست سازند وراه وجماعه مردم که هرکدام بهوای خود در خود باشند نه
وبالضم ماهی است در دریای شور قدید گوشت خشک کرده وگوشتی که بدرازا بریده باشند
وجامه کهنه وبالضم وفتح دال نام آبی ست درحجاز قداد بالضم دردیست که در شکم بهم رسد
وبالفتح خارپشت وموش کلان دشتی قد بالفتح وتخفیف دال حرفیست بمعنی تحقیق و
تقلیل وبمعنی بس نیز آمده قدد بکسر قاف وفتح دال راههای مختلف وجماعات مردم جمع
قده قرد بالکسر بوزینه که آنرا کپی نیز گویند وبالفتح گرد کردن روغن درمشک وکردن وجز آن وکوتاه
وبفتحتین خاموش شدن از روی عجز وجعد شدن موی وبرهم چسبیدن پشم ونمد شدن آن و
برهم چسبیده ونمد شده وپشم زبون وشاخ خرما که برگ آن دور کرده باشند وخورد شدن
دندان وفاسد شدن مزه مصطکی ومانند آن وبالفتح وکسر را ابر برهم نشسته ویکجا شده وبا
لضم وفتح را موضعیست قراد بالضم کنه ودربستان درقضیب اسب قصد بالفتح آهنگ
کردن وراستی راه وراست راه رفتن وشکستن چوب ومیانه بودن ومیانه
رفتن درهر چیزی وصله دادن شاعر را برای قصیده ومردی که نه فربه باشد ونه لاغر
وبالضم وبالکسر وفتح صاد پارهها از چیز شکسته جمع قصده وبالکسر وبالفتح وکسر صاد چیز شکسته
اقصید شکسته ومغز سطبر وپوست خشک وپاره از شعر زیاده از سه بیت واحدش
قصیده قاصد آهنگ کننده ونزدیک ومیانه وآسان قعود بالضم نشستن یا نشستن
از برخاستن وجلوس نشستن از خوابیدن وبالفتح شتر جوان که نخست در بار برداری و
وسواری آمده باشد قعید همنشین وملخ که بر راست نکرده باشند ووحشی که از
پس پشت آدمی درآید ضد نطیح قاعد نشسته وزنی که از حیض وزائیدن بازمانده
باشد ونخلی که دست بوی نرسد قعب بالفتح نوعی از دستار بستن وبفتحتین لب

انگشتان

۵۹

انگشتان پای رفتن وبرسم رفتن ستور ومیل کردن سم ستور ودست
ستور بجانب راست قلد بالفتح تافتن رسن وجز آن وبالکسر بکرو نوبت
آب درچهار روز قلید رسن تافته وهمچنین مفتول وقلائد بالفتح شتران قلاده درگردن
کرده از پوست درخت وجز آن برای قربانی وچیزها درگردن بسته کنند برای
قربانی قند بالفتح شکر قناد بالفتح وتشدید نون شکر ریز وحلوای قود بالفتح از پیش
کشیدن ستور وجز آن وبالضم اسبان یا اسپان که بپیش کشند وسوار نشوند وآنرا
کتل وجنیبت گویند وبفتحتین کشنده را کشتن بقصاص ودرازی گردن ولشت
اقود بالفتح اسب ام شده یا کشیدن قواعد زنان پیر که از زادن بازمانده و
دستورها وبنیادها جمع قاعده قاید عصاکش ولشکرکش واز پیش کشنده ستور وجز آن
چنانکه سایق از پس راننده وبینی کوه وزمین پشته دراز وکوه که بر روی زمین
باشد وچوبی که برگاو زراعت بندند وستاره اول از بنات النعش صغری قهد
بالفتح سپید وتیره رنگ ونوعی از میش وآنکه شاخ ندارد وبچه گاو وگوسپند وبالکسر
پیر کلان سال وبفتحتین موضعیست قید بالکسر بقدار مرادف قاد وبالفتح
بند قیود واقیاد جمع ونام اسپی است ودو دال که سرهای پالان بهم فراز گیرد ودو دال
سینیر وقید الفرس داغی که بر گردن شتر نهند وقید الاوابد اسب که وحش اوابد
بدین دریابد وقید الاسنان گوشت بیخ دندان که آنرا لثه گویند مع الذال اقباذ
بالضم پدر نوشیروان قذذ بالضم وفتح ذال پرهای تیر جمع قذه بالضم قذ بالفتح وتشدید
ذال تیر را پر کردن قنفذ بضم قاف وفا وفتح فا نیز آمده خارپشت وپس گوش شتر
وجای که گیاه دران بسیار وانبوه روید وتوده ریگ ودرخت که درمیان ریگ باشد
مع الراء قار قیر وشتران یا گله شتران بزرگ ودرختی است تلخ ودو هیئت بدینه
شرفه قبر بالفتح گور قبور جمع ودرگور کردن وبالضم وفتح با مخفف وشدد م قبیت

Copyright © King Saud University